



نقد اجتماعی از نگاه امام علی(ع) در نهج البلاغه

یداله هنری لطیف پور^{۱*} و سید جواد فاضلیان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۸

چکیده

نقد اجتماعی از موضوعات مهمی است که به‌رغم پیشینه دیرینه در تاریخ اندیشه و عمل بشری، امروزه به‌دلیل الزامات و مقتضیات زمان اهمیت و ضرورتی مضاعف یافته است. پیشرفت و تعالی جامعه انسانی منوط به غنای اندیشه نقد و پر بار شدن و غنای اندیشه نقد مستلزم روشمند شدن و سامان‌بخشی به آن است. از این‌رو در سنت‌های فکری مختلف اندیشه بشری و به‌ویژه در میان اندیشمندان معاصر غرب تلاش‌های ارجمندی برای پی‌ریزی و استحکام بخشیدن به مبانی تئوریک نقد و عرضه نظریه‌ای درباره نقد اجتماعی صورت گرفته است. در این مقاله کوشش شده تا با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و با تحقیق و تأمل در متن نهج البلاغه، به‌عنوان یکی از متون مهم و تأثیرگذار در میراث فکری مسلمانان، امکان استنتاج و تدوین نظریه‌ای درباره نقد اجتماعی از این متن بررسی گردد. اگر نظریه نقد را به مثابه چارچوبی منسجم مشتمل بر اصول و مفروضات نقد، ملاک‌های تشخیص نیک از بد، مرجع تعیین‌کننده این معیارها، شرایط و ویژگی‌های منتقد و نیز کارگزار یا کارگزاران نقد بدانیم، این مقاله کوشیده است با تأکید و تمرکز بر معیارهای نقد اجتماعی در نهج البلاغه امکان استنتاج و عرضه نظریه‌ای را در این باب نشان دهد. حاصل بحث این است که از نگاه نهج البلاغه مهم‌ترین معیارها و ملاک‌های نقد اجتماعی عبارتند از پرسش‌گری، آینده‌نگری، حساسیت نسبت به ارزش‌های بنیادین جامعه و مسئولیت‌پذیری اجتماعی. این معیارها در واقع ملاک تمییز بین جامعه به‌سامان و ایده‌آل از جامعه نابه‌سامان است.

کلیدواژه‌ها: نقد، نقد اجتماعی، نهج البلاغه، جامعه، سنت، پرسش‌گری، امر به معروف و نهی از منکر.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بوعلی سینا

۲. مربی گروه معارف دانشگاه بوعلی سینا

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

نقد به معنای جدا نمودن دینار و درهم و سره از ناسره است و نقد سخن به معنای آشکار ساختن عیب‌ها و محاسن آن است (معلوف، ۱۳۶۵: ۸۳۰). با این همه عرصه نقد به معنای سنجش امور و پدیده‌ها عرصه‌ای فراگیر است که علاوه بر کلام و سخن، رفتار و کردار فرد و جامعه و روندهای اجتماعی و نیز عملکرد ساخت قدرت را نیز شامل می‌گردد. رشد و شکوفایی فرد و جامعه در گرو «عمل نقد» است. نقد درست، بنیاد حیات و دستمایه نشاط و شرط ضروری برای بالیدن اندیشه و نزدیک‌تر شدن به زندگی آرمانی و حیات طیبه است. نقد، در طول تاریخ اندیشه‌ورزی بشری همواره مورد توجه بوده است. بنا بر گواهی محققان، اندیشه انتقادی، تحت تأثیر اوضاع و احوال و زندگی اجتماعی و سیاسی قرن پنجم پیش از میلاد در یونان اهمیت یافته بود که از مصادیق تفکر انتقادی در این دوران می‌توان به سقراط اشاره کرد (گمپرتس، ۱۳۷۵: ۴۰۱). در دوران زرین تمدن اسلامی - ایرانی نیز تفکر نقدی از اعتبار و حیثیت قابل‌اعتنایی برخوردار بوده است (عوض، ۱۳۹۳: ۱۰). اگرچه، تفکر انتقادی در دوره‌هایی از تاریخ اندیشه و حیات اجتماعی بشر بیش و کم مورد اعتنا بوده است، در عصر جدید اعتبار ویژه‌ای یافته و بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفته است و اندیشمندان این عصر هر یک به زبانی بر اهمیت و اعتبار نقد تأکید نموده‌اند؛ به گونه‌ای که این عصر به تمام معنا «عصر انتقاد» نام گرفته است (ژیلسون، ۱۳۸۰: ۷۷؛ کانت، ۱۳۶۲: ۱۲). در این مقاله تلاش شده است تا مقوله نقد اجتماعی از منظر نهج البلاغه بررسی گردد.

۱-۱. بیان مسئله

مقوله نقد راه، چنان‌که اشاره شد، می‌توان در سه ساحت متمایز فرد، جامعه و قدرت سیاسی تحلیل و بررسی کرد؛ اما آنچه مورد نظر این جستار است تحلیل و ارزیابی دقیق ابعاد مختلف «نقد اجتماعی»^۱ است. غرض از «نقد اجتماعی» «نقد»ی است که هم موضوع و هم فاعل آن اجتماع باشد. با توجه به این‌که جوهره نقد، ارزیابی استوار موضوع نقد بر پایه دلایل منطقی است (کارول، ۱۳۹۳: ۱۵)، می‌توان گفت نقد اجتماعی نقدی است که معطوف به ارزیابی و سنجش شرایط و وضعیت جامعه است. این نقد و سنجش البته توسط بخش‌هایی از خود جامعه صورت می‌پذیرد. به بیان دیگر صفت «اجتماعی» در کنار خبر دادن از موضوع یا ابژه نقد، نشان از سوژه یا فاعل نقد نیز دارد. به این معنا که «نقد اجتماعی، فعالیتی است همگانی و نه وظیفه عده‌ای خاص» (والزر، ۱۳۸۹: ۷۵)، فعالیتی که از سوی افراد اجتماع درباره اجتماع صورت می‌گیرد. نقد اجتماعی راهی را نشان می‌دهد که بتوان از آن طریق ابزارها و روش‌هایی را ابداع کرد که پویایی جامعه را تضمین کند. مطالعه تاریخی نشان می‌دهد که بسیاری از جوامع و تمدن‌های بشری تا آستانه سقوط و اضمحلال پیش رفته و با این‌همه با اندیشیدن تمهیدات لازم از بحران‌هایی یافته‌اند. نقد اجتماعی که براساس موازین دقیق و روشن صورت پذیرد نه تنها یک ارزش

است، بلکه زمینه‌ساز ارزش‌های بسیار دیگری همچون، استقرار عدالت، از بین رفتن ظلم و بی‌عدالتی‌ها و نفی نابسامانی‌های اجتماعی است. «نقد اجتماعی بخش جدایی‌ناپذیر زندگی فرهنگی و سیاسی یک جامعه است» (دقیقیان، ۲۰۱۴: ۱۱۱). به لحاظ اثربخشی، نقد اجتماعی کارآمد قادر به برانگیختن اراده برای تغییر اجتماعی است. نقد اجتماعی همچنین، فعالیتی نوشونده براساس نیازهای زمان است. از نگاه فوکو نقد اجتماعی مقوله‌ای است که ویژه دوران تاریخی خاصی از حیات بشر است:

«به نظر می‌رسد که در غرب مدرن (تقریباً و به‌طور تجربی، از سدهٔ پانزدهم - شانزدهم به بعد)، شیوه‌ای از اندیشیدن، گفتن و نیز عمل کردن، نسبتی با آنچه وجود دارد، با آنچه می‌دانیم، با آنچه انجام می‌دهیم، نسبتی با جامعه، با فرهنگ و نیز نسبتی با دیگران وجود داشته است که می‌توان به قولی رهیافت انتقادی نامید» (فوکو، «نقد چیست» در تئاتر فلسفه ۱۳۹۰: ۲۶۸).

اما واقعیت این است که در تمام دوران‌های تاریخی حیات بشری، حتی در بدوی‌ترین جوامع و نیز در ساده‌ترین جوامع قبیله‌ای عصر نوین، می‌توان مصادیقی روشن از نقد اجتماعی عرضه کرد (باتومور، ۱۳۶۹: ۳). البته در دوران‌های مختلف تاریخی به تناسب مقتضیات و شرایط خاص زمان، موضوع و متعلق نقد اجتماعی یعنی ساحات و موضوعاتی که مورد نقد قرار می‌گیرند متفاوت بوده است. برای نمونه می‌توان به نقد اجتماعی در قرون وسطی اشاره کرد که در قیاس با نقد دوران شکل‌گیری سرمایه‌داری موضوع‌های یکسره متفاوتی داشت. نقد جامعه و رفتار مردم نزد متفکران قرون وسطی، متوجه ثروت‌اندوزی، اسراف‌کاری، عدم‌سیدگی به فقرا و رباخواری بود. حال آن‌که با رشد نیروهای مولد سرمایه‌داری، نقد اجتماعی به نکوهش کار نکردن، نکوهش دادن اعانه به فقرا و مولد و سودآور نبودن فرد پرداخت. به همین ترتیب نقد اجتماعی دوران سرمایه‌داری، موضوع‌هایی چون استثمار، تنهایی انسان، دلهرهٔ انسان در جامعه صنعتی و بی‌معنا شدن زندگی به دلیل کالا‌شدگی و شیء‌شدگی فرد را در کانون توجه قرار داد. اریش فروم در گریز از آزادی، مقایسه میان نقد این دو دوران را به تفصیل انجام می‌دهد (فروم، ۱۳۸۱: ۶۰-۱۱۸). تردیدی نیست که گستره و عمق نقد اجتماعی در دوره مدرن، در قیاس با گذشته، بیش از پیش افزایش یافته است و بر همین اساس تأمل در خصوص ماهیت و چگونگی فرایند نقد ضرورت بیشتری یافته است. به سخن دیگر نقد اجتماعی علاوه بر قلمرو و ساحت بیرونی و عینیت اجتماعی در قلمرو نظری نیز فعالیتی نوشونده است.

توجه به این نکته حائز کمال اهمیت است که عمل نقد بدون آگاهی از لوازم و الزامات آن، نافرجام است. «توفیق ما در عمل نقد بستگی و توقف تام بر صدق و صحت آراء ما درباره این عمل دارد» (ملکیان، ۱۳۸۵: ۱). در حقیقت نقد عملی پسا‌اندیشه‌ای است که علم در آن مقدم بر عمل نقد است و نخست لازم است اندیشهٔ نقد پربار شود تا بتوان نیرومندی و اثربخشی عمل نقد را تضمین کرد. (والزر، ۱۳۸۷: ۲) به سخن دیگر پر بار شدن و غنای اندیشهٔ نقد مستلزم وجود نظریه‌ای منسجم و جامع درباره نقد است. مقصود از نظریه در اینجا چارچوبی است که به موجب آن اصول و مفروضات نقد، معیارها و

ملاک‌های تشخیص نیک از بد، مرجع تعیین‌کننده این معیارها، شرایط و ویژگی‌های منتقد و نیز کارگزار یا کارگزاران نقد تبیین گردد. اگر نقد را، بنا بر تعریف (ملکیان، ۱۳۸۵: ۱)، فرآیندی بدانیم که وظیفه‌اش ارزیابی و تعیین نظام‌مند و منصفانه مزیت و قدر و قیمت یا ارزش یک چیز است، آن‌گاه جایگاه و اهمیت وجود نظریه به مثابه چارچوبی که ملاک و معیار و مرجع تشخیص و تمیز فکر و یا عمل ارزشمند از اندیشه و عمل ضد ارزش را روشن می‌سازد، بیش از پیش آشکار می‌گردد. نظریه نقد بستر و امکان لازم و مناسب را برای عملی ساختن و کارآمدی فرایند نقد فراهم می‌آورد.

در سنت‌های فکری مختلف تلاش‌هایی به منظور ارائه نظریه‌ای درباره نقد اجتماعی به عمل آمده است. به‌طور مثال در مکتب انتقادی اندیشمندی چون آدورنو، متأثر از کانت، بر نقد جهان‌شمول و فرافرهنگی و عقلانی تأکید کرده‌اند. تئوری انتقادی مکتب فرانکفورت، افق‌های جدیدی از نقد اجتماعی را ممکن ساخت. در سنت فکری پسامدرن نیز میشل فوکو با نظریه قدرت خود که تعریف حقیقت را تابع مناسبات قدرت دانست، گونه‌ای متفاوت از نقد اجتماعی را براساس تبارشناسی پیشنهاد کرد (فوکو، ۱۳۹۰: ۱۸۰). فوکو معتقد است وظیفه فلسفه زیر پرسش بردن انواع و اشکال مختلف سلطه است (عالِم و یحیوی، ۱۳۸۸: ۲۳۵). رویکرد پست‌مدرن به دلیل اصالت بخشیدن به نقش قدرت در ساختن حقیقت و قائل بودن به رژیم‌های حقیقت و تبعی و نسبی دانستن حقیقت فاقد ظرفیت و سنخیت لازم برای تحلیل متون دینی است.

از سوی دیگر مکتب جامعه‌گرایی [۱] که یکی از نحله‌های فکری در عرصه اندیشه سیاسی اجتماعی معاصر غرب است و از اواخر قرن بیستم نمود بیشتری یافته است، ضمن توجه جدی به ارزش جامعه در مقابل فرد، بر نقد فرهنگی و جامعه‌محور تأکید نموده است. با توجه به تأکید جامعه‌گرایان بر زمینه فرهنگی و سنت‌های اخلاقی متنوع، اصولاً ملاک‌هایی که نقد اجتماعی بر آن‌ها استوار است متناسب با زمینه‌های فرهنگی و سنت‌های اخلاقی مختلف، متفاوت خواهند بود. نتیجه این‌که اگر معیارهایی که بر اساس آن به نقد یک جامعه پرداخته می‌شود، مبتنی بر مبانی و ارزش‌ها و اصول پذیرفته شده آن جامعه نباشند امکان نقد منتفی خواهد شد. به بیان دیگر براساس این رویکرد، نقد اساساً امری درون فرهنگی و مبتنی بر ارزش‌ها و معیارهای جامعه مورد نقد خواهد بود. از این منظر با توجه به این‌که هنجارها و باید و نبایدهای نظریه نقد مبتنی بر ارزش‌های مشترک است، نقد لاجرم، امری اجتماعی می‌شود؛ یعنی باید درونی و خاص و برخاسته از اجتماعی باشد که ناقد با فاصله یا بی‌فاصله به نقد آن می‌پردازد. مطابق با این رویکرد، نظریه نقد جهان‌شمول و عام، امری پارادوکسیکال است و به همین دلیل توان و نیرومندی لازم را برای نقد دارا نیست (بحرانی، ۱۳۹۲: ۸۰). منتقدین رهیافت جامعه‌گرا بر این باور هستند که التزام به این رهیافت، وجه جهان‌شمول و فرافرهنگی نقد را تضعیف می‌کند و در نتیجه امکان نقد رسوم و ارزش‌ها و رفتارهای غیرانسانی مرسوم در برخی جوامع را منتفی می‌سازد. با این همه و به‌رغم دیدگاه‌هایی

که رویکرد جامعه‌گرا را در معرض نوعی نسبی‌گرایی دانسته‌اند، به نظر می‌رسد این رهیافت به دلیل تأکید بر اهمیت نقش سنت امکان‌های بیشتری را برای نقد اجتماعی دارا می‌باشد.

علاوه بر سنت‌های فکری یاد شده، چنان‌که پیشتر اشاره شد نقد اجتماعی ریشه در اعماق تاریخ بشری دارد. در اعصار گذشته غالباً نهضت‌های مذهبی - یا به قولی «ادیان ستم‌دیدگان» - بودند که برای انتقاد اجتماعی پیشقدم می‌شدند (باتامور، ۱۳۶۹: ۱۴۱). از این رو برخی از محققان، به درستی، سنت و سیره انبیاء الهی بنی‌اسرائیل را از منابع مهم نقد اجتماعی تلقی کرده‌اند. ویژگی‌هایی چون دغدغه «دیگری» و جامعه را داشتن، نقد سنت‌ها و توجه به زندگی این جهانی از شاخصه‌هایی است که با اتکاء به آن، انبیاء موردنظر به مثابه منتقد اجتماعی تلقی شده‌اند (والزر، ۱۳۸۷: ۹۹-۱۲۳).

در سنت و اندیشه اسلامی نیز، چنان‌که اشاره شد، عناصر و مایه‌ها و مضامین فکری ارزشمندی در خصوص نقد اجتماعی وجود دارد که بهره‌گیری مناسب از آن مستلزم تلاش و اجتهاد اندیشمندان و محققان به‌منظور تبیین و تدوین و ارائه نظام‌مند این اندیشه‌هاست. در این بین قرآن کریم که یکی از بنیادی‌ترین رسالت‌های آن ایجاد تحول در جامعه جاهلی و جایگزین کردن سبکی از زندگی مبتنی بر حیات طیبیه بود، از منابع مهم تفکر انتقادی به‌ویژه در حوزه نقد اجتماعی است. قرآن کریم ضمن برشمردن ویژگی‌های جامعه جاهلی، از زوایای مختلف تاریخی، اجتماعی و روانشناختی به نقد آن می‌پردازد (ایمانیان، ۱۳۸۷: ۸۰-۸۱). یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که در قرآن کریم مورد توجه جدی واقع شده است و دارای ظرفیت فوق‌العاده‌ای برای تدوین و ارائه نظریه‌ای درباره نقد اجتماعی است «امر به معروف و نهی از منکر» است که در این میان برخی از علمای نواندیش مسلمان کوشیده‌اند ابعاد از ظرایف نگاه قرآن را تبیین نمایند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۰: ۸).

کوشش در جهت دستیابی به نظریه‌ای در باب نقد اجتماعی با تکیه بر متن نهج‌البلاغه، به‌عنوان یکی از متون شاخص در میراث فکری و تاریخی اسلام و ایران - که خود بدون تردید الهام گرفته از قرآن کریم است - مطمح نظر این جستار است. نهج‌البلاغه، متنی مهم و تأثیرگذار در میراث فکری اسلام و ایران است که قابلیت‌های گسترده‌ای برای پژوهش به‌ویژه در قلمرو اندیشه سیاسی و اجتماعی داشته است که به عللی که پرداختن به آن خارج از موضوع بحث و حوصله این جستار است، این امکان مورد توجه قرار نگرفته است (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۳۴۹). بررسی اجمالی نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که امام در موقعیت‌های مختلف تاریخی، به‌عنوان عضوی از جامعه، یا در مقام یک مصلح اجتماعی و یا از موضع حاکم و رهبر جامعه اسلامی، به تحلیل و ارزیابی انتقادی شرایط و وضعیت جامعه پرداخته است.

بر این اساس پرسش اصلی مقاله حاضر این است که مضامین و مؤلفه‌های مرتبط با نقد در متن نهج‌البلاغه که استعداد لازم برای تدوین نظریه‌ای درباره نقد اجتماعی را دارا هستند کدامند؟

در پاسخ به پرسش اصلی این جستار، فرضیه مقاله این است که نهج‌البلاغه متضمن عناصر لازم برای تأسیس نظریه‌ای در باب نقد اجتماعی است. اگر نقد اجتماعی را به مثابه راهی برای ابداع روش‌های

تضمین پویایی و پیشرفت جامعه و بهبود شرایط زندگی جمعی تلقی کنیم، این کتاب برخوردار از مضامینی است که وصول به این هدف را تسهیل می‌کند. برای بررسی این موضوع در چارچوب رهیافت جامعه‌گرایی و با بهره‌گیری از روش تحلیلی و توصیفی و با استناد به متن نهج‌البلاغه تلاش شده است تا پاسخ در خور به پرسش اصلی مقاله عرضه گردد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

درباره موضوع مقاله، یعنی نقد اجتماعی از نگاه نهج‌البلاغه، بنا بر بررسی‌های صورت گرفته، تاکنون پژوهشی انجام نشده است. البته پژوهش‌های محدودی درباره اصول و معیارهای نقد از نگاه نهج‌البلاغه انجام شده است که اساساً ناظر بر نقد فردی هستند (عربشاهی، ۱۳۹۳: ۱۱۶). علاوه بر این، درباره تفکر انتقادی، از نگاه نهج‌البلاغه، به معنایی که در قلمرو تعلیم و تربیت و در بحث از شیوه‌های اندیشیدن طرح می‌شود، نیز پژوهش‌های محدودی صورت گرفته است که در هیچ‌یک از آنها به نقد اجتماعی که موضوع پژوهش حاضر است پرداخته نشده است (محمودی و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۴)؛ بنابراین آنچه جستار حاضر را از پژوهش‌های مورد اشاره متمایز می‌کند تأکید آن بر ابعاد اجتماعی نقد است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

در این بحث توجه به نهج‌البلاغه از این حیث واجد اهمیت است که ما برای عرضه نظریه‌ای در باب نقد اجتماعی، در عین توجه به ابعاد و سویه‌های جهان شمول و فراگیر نقد، لزوماً می‌باید با ملاحظه زمینه‌های فرهنگی و تاریخی جامعه خود گام برداریم و با تأمل در مضامین و مفاهیم نهج‌البلاغه و تحلیل و بازآفرینی و بازاندیشی آن، امکان تأسیس نظریه‌ای درباره نقد اجتماعی را بررسی کنیم. به علاوه پرداختن به این مسأله می‌تواند گامی در مسیر بازیابی و بازسازی و فهم دقیق و عمیق میراث فکری اسلام و عرضه روشمند و روزآمد آن در فضای فکر و اندیشه باشد.

۲. نهج‌البلاغه و نظریه نقد اجتماعی

چنان‌که پیشتر اشاره شد لازمه پر بار شدن اندیشه نقد وجود نظریه‌ای منسجم و جامع درباره نقد است. مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که هر نظریه‌ای درباره نقد اجتماعی می‌باید مشتمل بر آنها باشد، عبارتند از مفروضات و مبانی نقد، متعلق و موضوع نقد اجتماعی، معیارهای نقد اجتماعی، شرایط منتقد اجتماعی و کارگزاران نقد اجتماعی. بر این اساس در ادامه بحث این جستار و در پاسخ به پرسش اصلی مقاله درصدد هستیم تا ضمن اشاره موجز به مفروضات و مبانی و نیز متعلق و موضوع نقد، با تأکید و تمرکز بر معیارهای نقد اجتماعی، امکان استنتاج نظریه‌ای در باب نقد را از نهج‌البلاغه بررسی نماییم. پرداختن به شرایط منتقد و کارگزاران نقد اجتماعی به دلیل دامنه وسیع بحث می‌تواند موضوع پژوهشی دیگر قرار گیرد.

۲-۱. مفروضات انسان‌شناختی نقد اجتماعی

نقد بر مفروضات و مبانی عقلانی معینی استوار است. اساساً در صورتی می‌توان از نقد و اثربخشی آن سخن گفت که به این مفروضات باور داشت. یکی از بنیادی‌ترین مفروضات نقد باور به اختیار انسان در افعال و کردار است.

۲-۱-۱. مختار بودن انسان

اگر نقد با هدف تغییر و اصلاح در نگرش‌ها و رفتارهای فردی و یا اصلاح و بهبود روندها و رفتارها و نگرش‌های اجتماعی صورت می‌گیرد، در این صورت با جبری‌گری در تنافی و تعارض است. نمونه‌های متعددی در نهج‌البلاغه وجود دارد که گواه باور و تأکید امام بر اختیار انسان و نفی جبرانگاری است که در این‌جا تنها به یک فراز تاریخی در نهج‌البلاغه اشاره می‌کنیم.

هنگامی که امیرالمؤمنین(ع) عازم صفین بود پیرمردی پیش آمد و گفت یا امیرالمؤمنین آیا حرکت ما به سمت شام به قضا و قدر خداوند است؟ امام فرمود: ای پیرمرد همه این مسیر را که می‌پیمایی و هر پستی و بلندی را که طی می‌کنی همه به قضا و قدر الهی است. پیرمرد گفت پس چگونه این رنج و تعب را به حساب خدا محسوب داریم. امام در پاسخ فرمودند:

«وای بر تو! شاید قضاء لازم و قدر حتم را گمان کرده‌ای، اگر چنین باشد پاداش و کیفر باطل بود و نوید و تهدید عاقل. خدای سبحان بندگان خود را امر فرمود - و در آنچه بدان مأمورند - دارای اختیارند و نهی نمود تا بترسند و باز دارند (حکمت/۷۸) [۲].»

۲-۱-۲. مسئول بودن انسان

یکی از مفروضات نقد اجتماعی، باور به مسؤولیت انسان است. در حقیقت سخن گفتن از نقد و به‌ویژه نقد اجتماعی مستلزم مسؤولیت‌شناسی برای خود و دیگران در قبال جامعه است. امام علی(ع) به بیان‌های مختلف بر مسؤولیت انسان در چگونگی بهره‌گیری از قوای وجودی خویش و نیز مسؤولیت نسبت به دیگران و حتی نسبت به سرزمین‌ها و حیوانات تأکید فرموده‌اند: «خدا را! و پایید در حق شهرهای او و بندگان، که شما مسؤولید حتی از سرزمین‌ها و چهارپایان» (خطبه/۱۶۷).

امام همچنین در آستانه قبول مسؤولیت خلافت، بر تعهد و مسؤولیت آگاهان و عالمان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل خود در پذیرش منصب خلافت تأکید کرده‌اند:

«به‌خدایی که دانه را کفید و جان را آفرید، اگر این بیعت‌کنندگان نبودند و باران، حجت بر من تمام نمی‌نمودند و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته این کار را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم...» (خطبه/۳).

۲-۱-۳. کمال‌پذیری و تربیت‌پذیری انسان

باور به پیشرفت و تربیت‌پذیری و تحول‌پذیری انسان نیز از پیش‌فرض‌های نظری بحث از نقد و انتقاد است. نقد بر این فرض بنیادین استوار است که امکان تغییر و اصلاح ذهنیت و رفتار فرد و جامعه وجود

دارد. بیان زیر از امام علی (ع) به خوبی بیانگر اهمیت تربیت و تحول‌پذیری انسان است که لازمه کمال انسانی است:

«و بدان! هر کرده‌ای چون میوه‌ای است که از گیاهی رسته است و هیچ گیاه را از آب بی‌نیازی نیست و آب‌ها گونه‌گون بود. آن چه آبیاری‌اش نیکو، درختش نیکو و میوه‌اش شیرین است و آنچه آبیاری‌اش پلید، درختش پلید و میوه‌اش تلخ است» (خطبه/۱۵۴).

۲-۲. موضوع و متعلق نقد اجتماعی

در نقد اجتماعی، همه قلمروهای زندگی مورد توجه و انتقاد قرار می‌گیرد (دقیقیان، ۲۰۱۴: ۱۱۷). نقد اجتماعی ممکن است معطوف به فرایندها و جهت‌گیری‌های کلی یک جامعه باشد. صرف‌نظر از این که جامعه را دارای هویت و شخصیت مستقل از افراد و اعضای آن بدانیم یا این که اصالت را به عناصر تشکیل‌دهنده جامعه یعنی افراد دهیم، در نقد اجتماعی ممکن است رفتار و جهت‌گیری کلی یک جامعه مورد نقد قرار گیرد. نقد اجتماعی، نیز، ممکن است معطوف به یک عمل و رفتار و یا یک تفکر و سنت خاص باشد. با بررسی نهج‌البلاغه می‌توان شواهد قابل‌اعتنایی از نقد معطوف به ساحات یاد شده ارائه کرد.

۲-۲-۱. نقد کلی جامعه

نمونه‌های قابل‌اعتنایی در نهج‌البلاغه وجود دارد که امام ضمن آن نگرش‌ها و اخلاقیات و رفتارهای نهادینه شده و جهت‌گیری‌های کلی جامعه عصر خود یا جوامع بشری پیشین را به نقد کشیده‌اند.

نقد و توصیف امام درباره جامعه جاهلی

«و این هنگامی بود که مردم به بلاها گرفتار بود و رشته دین سست و ناستوار و پایه‌های ایمان ناپایدار. پندار با حقیقت به هم آمیخته، همه کارها درهم ریخته. برون شو کار دشوار، درآمد نگاهش ناپایدار، چراغ هدایت بی‌نور، دیده حقیقت‌بینی کور، همگی به خدا نافرمان، فرمانبر و یاور شیطان، از ایمان روگردان. پایه‌های دین ویران، شریعت بی‌نام و نشان، راه‌های پوشیده و ناآبادان. دیو را فرمان بردند و به راه او رفتند و چون گله که به آب‌شخور رود پی او گرفتند. تخم دوستی‌اش در دل کاشتند و بیرق او را برافراشتند حالی که فتنه چون شتری مست آنان را به پی می‌سپرد و پایمال می‌کرد و ناخن تیز بدان‌ها درمی‌آورد و آنان در چار موج فتنه سرگردان بودند، درمانده و نادان، فریفته مکر شیطان. در خانه امن کردگار با ساکنانی تبه‌کار و بدکردار، خوابشان شب بیداری، سرمه دیده‌شان اشک جاری، در سرزمینی عالم آن دم از گفت بسته و جاهل به عزت در صدر نشسته» (خطبه/۲).

در فراز زیر از نهج‌البلاغه - که به دلیل اهمیت واژگان و تعابیر آن استثنائاً متن عربی آن ذکر می‌گردد- امام ضمن اشاره به فضای حاکم بر جامعه خود، خصلت‌هایی را که جامعه عصر پیش از آن حضرت بدان گرفتار آمده است بیان نموده‌اند: «فَمُنَى النَّاسِ لِعَمْرَاللَّهِ بِحَبْطٍ وَ شِمَاسٍ وَ تَلُونُ وَ اعْتِرَاضٍ» به خدا که مردم

چونان گرفتار شدند که کسی بر اسب سرکش نشیند و آن چارپا به پهنای راه رود و راه راست را نبیند. (خطبه/۳). دقت نظر و ظرافت بیان امام را با تأمل در معنای واژگان و تعبیری که در این فراز از سخنان امام آمده است می‌توان دریافت. شیخ محمد عبده در توضیح معنای سخن امام می‌نویسد: «والشماس بالكسر الباء، ظهر الفرس عن ركوب و النفار، والخبط السير الی غیر جاده، والتلون التبدل و الاعتراض السير علی غیر خط مستقیم، كانه يسير عرضا فی حال سیره طولاً» (عبده، ۱۳۷۴: ۳۲).

همچنین در توضیح معنای واژگان امام گفته شده است: «خبط یعنی انحراف از مسیر، شماس یعنی چموشی و سرکشی، تلون به معنای دگرگونی و ریاکاری و رنگ عوض کردن و اعتراض یعنی از راه غیر مستقیم رفتن» (آئینه‌وند، ۱۳۶۲: ۱۱۲) و (شرح ابن ابی الحدید، ۱۷۳/۱). در این جمله امام به چهار پدیده رفتاری و روانی مردم در عصر خلیفه دوم اشاره کرده است. نخستین آنها حرکات و تصمیم‌گیری‌های بی‌مطالعه که سبب مشکلات و نابسامانی‌ها در جامعه می‌گردد. دوم سرکشی و تمرد از قوانین الهی و نظام‌های اجتماعی. سوم رنگ عوض کردن‌های پی‌درپی و از راهی به راهی گام نهادن و از گروهی جدا شدن و به گروه دیگر پیوستن و بدون داشتن هدف ثابت زندگی کردن. چهارم انحراف از مسیر حق و حرکت در مسیر ناصواب و غیرمستقیم» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۳۴۸/۱). دقت و تأمل در بیان امام، در خطبه سوم نهج‌البلاغه، نشان می‌دهد که از نگاه آن حضرت عمده‌ترین علت آلوده شدن جامعه به خصلت‌هایی چون خبط و شماس و تلون و اعتراض، خشونت و افراط و تندروی‌های بی‌قاعده و استبداد رأی دستگاه خلافت بوده است. از بیان امام در این خطبه نیز می‌توان دریافت که نقش نظام سیاسی در فرهنگ‌سازی و ترویج و نهادینه کردن ارزش‌ها و هنجارها و گرایش‌های اخلاقی بسیار تعیین‌کننده و حیاتی است. افزون بر این، آن‌چه از بیان اخیر امام در توصیف وضعیت جامعه اسلامی در این‌جا قابل استفاده است - صرف‌نظر از محتوای بیان - دقت و توجه حضرت به‌عنوان یک ناظر و منتقد اجتماعی در تحلیل شرایط و اوضاع پیچیده جامعه عصر خویش است. درسی که از بیان اخیر امام می‌توان و باید گرفت این است که همگان و به‌ویژه حاکمان و کارگزاران جامعه می‌باید دارای درک و تحلیل دقیق و واقع‌بینانه از جامعه خود باشند. فقره زیر از نهج‌البلاغه نیز بیانگر نگاه انتقادی امام نسبت به شرایط جامعه و فرایند تحول ارتجاعی و قهقرایی آن است: «بدانید که شما پس از هجرت - و ادب آموختن از شریعت - به خوی بادیه‌نشینی بازگشتید و پس از پیوند دوستی دسته دسته شدید. با اسلام جز به نام آن بستگی ندارید و از ایمان جز نشان آن را نمی‌شناسید (خطبه/۱۹۲).

چنان‌که اشاره شد از بیان امام در نهج‌البلاغه می‌توان چنین برداشت کرد که حضرت علاوه بر نقد کلی نگرش‌ها و روحيات و رفتارهای یک جامعه، اشارات و تنبیهاتی دارند که با مدد گرفتن از این اشارات و دقت و تأمل در آنها می‌توان خطوط کلی نظریه امام درباره نقد را ترسیم نمود که در ادامه به آن می‌پردازیم:

۲-۲-۲. نقد کردارهای اجتماعی

۲-۲-۲-۱. نقد افراط و تفریط

امام علی(ع) افراط و تفریط را از نشانه‌های انسان جاهل می‌داند:

«همیشه جاهل، یا افراط‌گر و تجاوز‌کار و یا کندرو و تفریط‌کننده است» (خطبه/۹۴).

«چپ و راست کمین‌گاه گمراهی است و راه میانگین راه راست الهی است» (خطبه/۱۶).

«نادان شما (کار را از روی نادانی) زیاده می‌کند و دانای شما (کار را از وقت خود) به تأخیر می‌اندازد

(حکمت/۲۸۳).

یکی از نمونه‌های داوری امام درباره افراط و تفریط و آثار و پیامدهای نامطلوب آن برای جامعه، تحلیل آن حضرت از واقعه قتل خلیفه سوم است: «در کوتاه سخن روش او را برای شما بگویم: بی‌مشورت دیگران به کار پرداخت و کارها را تباه ساخت، شما با او به سر نبردید و کار را از اندازه به در بردید. خدا را حکمی است که دگرگونی نپذیرد و دامن خودخواه و ناشکیبا را بگیرد» (خطبه/۳۰).

۲-۲-۲-۲. نقد سکوت بر انحراف

نقد ممکن است معطوف به سکوت باشد. به این معنا که گاهی سکوت کردن فرد یا جمعی بر انحرافات و نابسامانی‌های اجتماعی به منزله تأیید و یا دست کم رضایت داشتن به آن خواهد بود. چرا که سکوت در قبال انحراف از ارزش‌های اخلاقی و یا سکوت بر رفتارها و رویکردهای نادرستی که در جامعه رواج می‌یابد چه بسا موجب تقویت شرایط نابسامان گردد. از نگاه امیرالمؤمنین رضایت دادن و سکوت بر شرایط ظالمانه، نوعی مشارکت در ستمگری محسوب می‌گردد و مشمول مجازات خداوند خواهد بود:

«مردم! خشنودی و خشم از چیزی همگان را در پیامد آن شریک سازد و کیفر یا پاداش آن‌چه را بدان راضی شده‌اند به آنان بپردازد. چنان‌که ماده شتر ثمود را یک تن پی نمود و خدا همه آنان را عذاب فرمود، چرا که گرد اعتراض نگردیدند و همگی آن کار را پسندیدند و خدای سبحان گفت: «ماده شتر را پی کردند و سرانجام پشیمان شدند.» و دیری نیابید که زمینشان بانگی کرد و فرو رفت، چنانکه در زمین سست آهن تفت» (خطبه/۲۰۱).

یک نمونه تاریخی دیگر که گواه نقد امام بر موضع انفعال و سکوت است، مواجهه امام با شخصی از سپاهیان خود به نام حارث همدانی است که در جنگ جمل دچار تردید شده بود و برای توجیه رفتار خود به رویه انزواگرایانه و توأم با سکوت شخصیت‌هایی چون عبدالله بن عمر و سعد بن ابی وقاص استناد می‌کند. امام در پاسخ و در تحلیل و نقد رفتار و موضع کسانی که در کشاکش مبارزه و تقابل امام با مخالفان، کناره گرفتند و امام را یاری نکردند، می‌فرماید:

«حارث! تو کوتاه‌بینانه نگرستی نه عمیق و زیرکانه و سرگردان ماندی. تو حق را نشناخته‌ای تا بدانی اهل حق چه کسانی، و نه باطل را تا بدانی پیروان آن چه مردمانند. حارث گفت من با سعید بن مالک و

عبدالله پسر عمر کناره می‌گیرم. فرمود: سعید و عبدالله بن عمر نه حق را یاری کردند و نه باطل را خوار ساختند» (حکمت/۲۶۲).

علاوه بر این، امام در فقره‌ای مشابه در نهج‌البلاغه ضمن تعریض به برخی نخبگان و عناصر متنفذ جامعه، به سرزنش آنان پرداخته است. «خذلوا الحق و لم ینصروا الباطل» (حکمت/۱۸). شارحان نهج‌البلاغه این بیان امام را ناظر بر ماجرای کناره‌گیری و سکوت چهره‌هایی چون عبدالله بن عمر، سعید بن مالک، سعد بن ابی وقاص و ... در جریان مواجهه و برخورد امام با سه محور قاسطین، ناکثین و مارقین دانسته‌اند. امام در این کلام در حقیقت از سکوت و بی‌عملی آنان انتقاد می‌نماید؛ چرا که چنین موضعی در تحلیل نهایی به سود جبهه مخالفان امام تمام می‌شد.

۲-۲-۳. نقد اندیشه‌های نادرست

امام علی(ع)، از سوی قریش و برخی معاصران متهم به بی‌تدبیری در امر سیاست شده است. حضرت برای تبیین موضع خویش در پاسخ به چنین نسبت ناروایی می‌گویند:

«به خدا سوگند، معاویه زیرک‌تر از من نیست، لکن شیوه او پیمان‌شکنی و گنهکاری است. اگر پیمان‌شکنی ناخوشایند نمی‌نمود، زیرک‌تر از من کس نبود، اما هر پیمان‌شکنی به گناه برانگیزاند و هر چه به گناه برانگیزاند دل را تاریک گرداند. روز رستاخیز پیمان‌شکن را درفشی است افزاینده و او بدان درفش شناخته. به خدا، مرا با فریب غافلگیر نتوانند کرد و با سخت‌گیری ناتوانم نتوانند شمرد (خطبه/۱۹۹).

در این فقره، امام در حقیقت یک نوع تلقی و نگرش خاص نسبت به قدرت و سیاست را مورد انتقاد قرار داده و نفی می‌نماید. نگرشی که هرگونه اقدام برای کسب قدرت و بهره‌مندی از مواهب آن راه بدون توجه به لوازم و الزامات اخلاقی آن روا می‌شمارد. مصداق مشخص چنین نگرشی در عصر امام شخص معاویه فرزند ابوسفیان است که قریش در مقام مقایسه با امام رویه او را در سیاست می‌پسندیدند. براساس چنین منطقی است که امام در پاسخ به پیشنهاد برخی از صحابه که از وی می‌خواستند تا زمان تثبیت قدرت خویش، از دست زدن به ترکیب والیان منصوب عثمان بپرهیزد و یا دست کم معاویه را در قدرت نگاهدارد؛ به صراحت چنین پیشنهادی را رد کرده و در حقیقت نگرشی را که قائل به حفظ قدرت به هر قیمتی است مردود می‌شمارد. «مرا فرمان می‌دهید تا پیروزی را بجویم به ستم کردن درباره آن که والی اویم؟ به خدا که، نپذیرم تا جهان سر آید و ستاره‌ای در آسمان پی ستاره‌ای برآید» (خطبه/۱۲۶).

یکی دیگر از مصادیق بارز نقد «برداشت و فهم نادرست»، نقد روشنگر آن حضرت بر درک خوارج از آیه شریفه قرآن کریم است:

«سخنی است حق که بدان باطلی را خواهند. آری حکم، جز از آن خدا نیست، لیکن اینان گویند فرمانروایی را، جز خدا روا نیست؛ حالی که مردم را حاکمی باید نیکوکردار یا تبه‌کار تا در حکومت او مرد با ایمان کار خویش کند و کافر بهره خود برد تا آنگاه که وعده حق سر رسد و مدت هر دو در رسد. در سایه حکومت او مال دیوانی را فراهم آورند و با دشمنان پیکار کنند، راه‌ها را ایمن سازند؛ و به نیروی او حق

ناتوان را از توانا بستانند تا نیکو کردار روز به آسودگی به شب رساند و از گزند تبهکار در امان ماند» (خطبه/۴۰).

نمونهٔ دیگر، نگاه امام به دنیا و نقد و رد تلقی‌های موجود دربارهٔ دنیاست. بیان زیر روشنگر نگاه امام است:

«و آن که خردی همت و نداشتن وسیلت، او را از طلب حکومت بنشانند تا بدان چه در دست دارد بسنده کند، خود را به زیور قناعت بیاراید و در لباس تارک دنیا درآید. حالی که شب یا روزی نبوده است که با زهد پیاید (خطبه/۳۲).

- امام علی(ع) اندیشه‌ای را که دنیا را برای انسان زندان و چاه و قفس می‌داند و می‌گوید وظیفهٔ انسان بیرون رفتن از این زندان و خارج شدن از این چاه و شکستن این قفس است، قبول ندارد (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۰۸).

۲-۲-۴. نقد سنت‌های نادرست

غرض از سنت اجتماعی قضایای کلیه‌ای است که در حیات یک جامعه به معنای عمومی، آن‌چنان رسوخ پیدا می‌کند که مردم آن جامعه در شؤون زندگی خود به آن قضایا استناد می‌کنند (جعفری، ۱۳۷۳: ۲۴۱). یکی از آسیب‌های مهمی که جوامع بشری کم و بیش با آن روبه‌رو می‌شوند گرفتار آمدن در بند سنت‌های غلط و دست و پاگیری است که در طول زمان ریشه دوانده و مانع از پیشرفت اجتماعی است. امام علی بر ضرورت سنجش و نقد سنن گذشتگان و کنار نهادن سنت‌های نادرست تأکید کرده‌اند. واقعهٔ تاریخی ذیل و موضعی که امام علی در خلال این حادثه داشته‌اند نشان‌دهندهٔ این حقیقت است:

«و چون دهقانان انبار هنگام رفتن امام به شام او را دیدند برای وی پیاده شدند و پیشاپیشش دویدند. فرمود: این چه کار بود که کردید؟ [گفتند: عادتی است که داریم و بدان امیران خود را بزرگ می‌شماریم]. فرمود: به خدا که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیایتان خود را بدان به رنج می‌افکنید و در آخرتتان بدبخت می‌گردید؛ و این چه زیانبار است رنجی که کیفر در پی آن است و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش در امان است» (حکمت/۳۷).

امام علی(ع)، به‌رغم تأکیدی که بر ضرورت نقد و نفی سنت‌های نادرست اجتماعی داشته‌اند، سنت‌های صالحه را مایه قوام و دوام نظام اجتماعی و سازگاری مردمان می‌دانند و بر ضرورت پاسداشت این سنت‌های نیکو تأکید می‌ورزند و نظام سیاسی را از بی‌توجهی به این‌گونه سنن و یا تلاش برای منسوخ کردن آن‌ها بر حذر می‌دارند (نامه/۵۳).

۲-۳. معیارهای نقد اجتماعی

یکی از مباحث اساسی در قلمرو نقد اجتماعی این است که معیار ما برای تفکیک سره از ناسره، محاسن از معایب و خوب از بد کدام است. اصولاً آیا بدون در اختیار داشتن معیارهای روشن می‌توانیم به نقد

جامعه پردازیم. بدیهی است که اگر ملاکی در اختیار نداشته باشیم و به صورتی نسبی و قراردادی با مفاهیم از جمله نقد برخورد کنیم، قادر به نقد نخواهیم بود. اگرچه ممکن است معیارها را نیز در مقایسه با یکدیگر نسبی بدانیم و متعاقباً به نقد پردازیم، باید در گام اول تکلیف معیارهای ارزیابی در جهت نقادی معلوم گردد (افروغ، ۱۳۸۳: ۱۹). در حقیقت غرض از معیارهای نقد اجتماعی در این جا ملاک‌هایی است که براساس آن می‌توان جامعه سامان یافته و سالم را از جامعه نابسامان تشخیص داد. با تأمل در متن نهج البلاغه می‌توان معیارهایی را استنباط کرد که در ادامه بحث به این ملاک‌ها می‌پردازیم.

۲-۳-۱. پرسشگری

پرسشگری به مثابه یکی از ملاک‌های نقد اجتماعی و معیار تمیز جامعه مطلوب از جامعه ناسالم، دست کم دو معنای متفاوت دارد. نخست، پرسشگری به معنای اشتیاق به دانستن و تلاش برای افزودن بر آگاهی خود که از ضرورت‌های پیشرفت فرد و اجتماع انسانی است. وجه دیگر معنای پرسشگری که مورد تأکید این جستار است، حساسیت جامعه نسبت به سرنوشت خود و بازخواست حکومت و کارگزاران سیاسی و نقد صریح و آزادانه حکومت توسط جامعه است. جامعه مطلوب امام جامعه‌ای است که در آن پرسیدن به هر دو معنای مورد اشاره، حق مردم است. از نگاه امام پرسشگری یکی از نشانه‌های جامعه پویا و زنده است. امام نه تنها در مقام نظر بر ضرورت پرسشگر بودن جامعه تأکید نموده است. در ساحت عمل نیز جامعه را به انتقاد و پرسشگری ترغیب کرده‌اند.

در تأیید لزوم پرسشگری به منظور برطرف نمودن جهالت و نادانی، موارد متعددی را در نهج البلاغه می‌توان یافت. سیره امام اساساً این بود که مردم را به پرسیدن ترغیب می‌کردند. به عنوان مثال در یکی از سخنرانی‌های خود در کوفه خطاب به مردم می‌فرماید: «... مردم! از من پرسید پیش از آن که مرا نیابید، که من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌دانم» (خطبه/۱۸۹).

در باب پرسشگری به معنای دوم یعنی حساسیت نسبت به سرنوشت خود و نقد قدرت سیاسی توسط جامعه، اما از نگاه امام یکی از شاخصه‌های جامعه آرمانی و رشد یافته این است که در آن ضعیفا بتوانند بدون لکنت زبان حق خویش را از قدرتمندان بستانند. امام با استظهار از بیان رسول خدا(ص) این حقیقت را این‌گونه بیان می‌کند که: «من از رسول خدا بارها شنیدم که می‌فرمود: هرگز امتی را پاک از گناه نخوانند که در آن امت - بی‌آنکه بترسند - و در گفتار در مانند، حق ناتوان را از توانا نستانند» (نامه/۵۳).

امام نه تنها مردمان را به پرسشگری و نقد حکومت ترغیب کرده‌اند، بلکه با صراحت تمام از حاکمان نیز خواسته‌اند تا همواره افرادی را که بدون هرگونه ملاحظه‌ای او را نقد می‌کنند و سخن حق را در میان می‌نهند، در نزد خود بر اهل مداهنه و مصلحت مقدم بدارند: «و آن کس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آن چه کنی یا گویی و خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد کمتر یاری‌ات کند.» (نامه/۵۳) و نیز در بیانی مشابه:

«و با ظاهرآرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است. پس از گفتن حق، یا رأی زدن در عدالت باز مایستید، که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است» (خطبه/۲۱۶).

۲-۳-۲. آینده‌نگری

از نشانه‌های جامعه‌بسامان از نگاه امام علی(ع) این است که هیچ‌گاه در مواجهه با حوادث واقع‌غافلگیر نمی‌گردد. در حقیقت آینده‌نگری معیاری است که با استناد به آن می‌توان به نقد رویکرد و وضعیت یک جامعه پرداخت. در فراز زیر که امام در مقام آسیب‌شناسی و نقد جامعه عصر خویش بیان فرموده است، جامعه‌ای را که به دلیل جهل و غفلت، از هر سو به وسیله مشکلات و بلاهای غافلگیر و گرفتار می‌شود مورد انتقاد قرار می‌دهد و چنین جامعه‌ای را مصداق بارز جامعه ستمکار می‌داند:

«ای مردم در روزگاری به سر می‌بریم ستیزنده و ستمکار، زمانه‌ای سپاس ندار؛ که نیکوکار در آن بدکردار به شمار آید و جفا پیشه در آن سرکشی افزاید. از آن چه دانستیم سود نمی‌بریم و آن چه را نمی‌دانیم نمی‌پرسیم؛ و از بلایی تا بر سرمان نیامده، نمی‌ترسیم (خطبه/۳۲).

بیان اخیر امام اگر چه معطوف به جامعه زمانه آن حضرت است، در حقیقت بیانگر برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های جامعه نابسامان است. اهمیت آینده‌نگری و به‌ویژه هوشمندی نظام سیاسی در مواجهه با حوادث از نگاه امام به قدری است که حضرت از آن به مثابه فضیلتی که خود از آن برخوردار است، یاد می‌کند و به آن افتخار می‌کند: «به خدا چون گفتار نباشم که با آهنگ به خوابش کنند و فرییش دهند و شکارش کنند» (خطبه/۶) [۳].

نمونه تاریخی دیگری که گواه تأکید امام بر ضرورت آینده‌نگری و در عین حال بیانگر عدم رضایت آن حضرت از مردم به دلیل بی‌توجهی به آینده است، موضع امام در قبال رفتار خوارج پس از ماجرای حکمیت است. چنان‌که مورخین گزارش کرده‌اند خوارج پس از اعلام نتیجه حکمیت به جای پذیرش اشتباه خود در تسلیم شدن به پیشنهاد فریبکارانه جناح اموی به رهبری معاویه، اصل حکمیت را مردود شمرده و به گم‌کردن داوران خرده می‌گرفتند و امام را برای ابراز پشیمانی و توبه تحت فشار قرار دادند، از این‌رو امام به اردوگاه آنان رفت و فرمود:

«آیا هنگامی که از روی حیل و رنگ و فریب و نیرنگ، قرآن‌ها را برافراشتند، نگفتید برادران ما و همدینان ما، گذشت از خطا طلبیدند و به کتاب خدا گراییدند. رأی، از آنان پذیرفتن است و بدان‌ها رهایی بخشیدن. به شما گفتم، این کاری است که آشکار آن پذیرفتن داور قرآن است و نهان آن دشمنی با خدا و ایمان. آغاز آن مهربانی است و پایان آن پشیمانی، به کار خود پردازید و در راه خویش پیش بتازید. در کار جهاد دندان بفشارید و به هر بانگ‌کننده گوش مدارید، که اگر پاسخش دهند، با

گمراهی یار است و اگر او را واگذارند خوار و بی‌مقدار است. چنان شد که شد و شما را دیدم به داوری گردن نهادید و بدان رضا دادید» (خطبه/۱۲۲).

امام در این فقره عاقبت فریبکاری جناح اموی در بر نیزه کردن قرآن را به وضوح پیش‌بینی می‌کرده‌اند. بیان اخیر علاوه بر آن که نشان هوشمندی و آینده‌نگری حضرت در امر مدیریت جامعه است، گواه جهل و فقدان تحلیل و درک واقع‌بینانه جامعه مسلمانان از وضعیت خویش است. به همین دلیل امام در محاجه دیگری که با خوارج داشته‌اند ضمن سرزنش آنان، از بی‌توجهی خوارج به رأی و نظر امام در ماجرای حکمیت ابراز ناخرسندی می‌کنند:

«... اما بعد؛ نافرمانی خیرخواه مهربان، دانای کاردان، دریغ خوردن آرد، و پشیمانی به‌دنبال دارد. درباره این داوری رأی خویش را گفتم، و آن چه درون دل داشتم از شما ننهفتم، (رای راست آن بود اگر می‌پذیرفتید)؛ اما مخالف وار، سر باز زدید و نافرمانی پیش گرفتید، جفا ورزیدید و به راه عصیان رفتید» (خطبه/۳۵).

۲-۳-۳. ایستادگی و پایداری

در نهج‌البلاغه از سستی و بی‌ارادگی در مواجهه با دشمن به‌عنوان یکی از نشانه‌های جامعه ناسالم به شدت انتقاد شده است. به‌عنوان مثال، امام که از موضع ستمکارانه جبهه شام به رهبری بنی‌امیه و شخص معاویه و خطر آن برای جامعه اسلامی به‌خوبی آگاهی داشت، برای رفع این خطر مردم را به جهاد فرامی‌خواند، اما سستی و بی‌عملی و بی‌ارادگی کوفیان مانع از آن می‌شد که این خواسته تحقق پذیرد. از این‌رو در انتقاد از رفتار عناصر سست عنصری که موجب گستاخی دشمنان و دست‌اندازی آنان به سرزمین‌های اسلامی شده‌اند، چنین می‌فرماید:

«ای نه مردان به‌صورت مرد، ای کم‌خردان ناز پرورد! کاش شما را ندیده بودم و نمی‌شناختم که به خدا، پایان این آشنایی ندامت بود و دست‌آورد آن اندوه و حسرت. خدایتان بمیراناد! که دلم از دست شما پر خون است و سینه‌ام مالا مال خشم شما مردم دون، که پیایی جرعه اندوه به کامم می‌ریزید، و با نافرمانی و فروگذاری جانیم، کار را به هم درمی‌آمیزید، تا آن‌جا که قریش می‌گوید پسر ابوطالب دلیر است اما علم جنگ نمی‌داند...» (خطبه/۲۷).

بدیهی است هر فرماندهی، هر قدر شجاع، دلسوز و با تدبیر باشد، اگر دچار کسانی باشد که او را نافرمانی کنند، راه به جایی نخواهد برد. چنین وضعیتی را امام این‌گونه توصیف می‌کنند: «گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم فرمان نمی‌برند و چون آن‌ها را می‌خوانم اجابت نمی‌کنند. ای مردم بی‌اصل و ریشه در یاری پروردگار منتظر چه چیزی هستید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد و یا غیرتی که شما را به خشم آورد؟» (خطبه/۳۹).

چنین جامعه‌ای آن‌گونه که امام ترسیم کرده است، جامعه‌ای است که زبان را از گفتن و گوش را از شنیدن حق و چشم را از دیدن حقیقت بسته است، از آزادی به اسارت تن روی آورده و یک رنگی را از کف داده‌اند (خطبه/۹۷).

۲-۳-۴. حساسیت نسبت به ارزش‌های بنیادین

یکی از معیارهایی که منتقد اجتماعی می‌تواند براساس آن به نقد جامعه بپردازد، میزان پابندی و حساسیت آن جامعه نسبت به اصول و ارزش‌های اخلاقی است. بی‌تفاوتی جوامع می‌تواند زنگ خطری برای مسئولان و نیز مصلحان اجتماعی باشد. در این خصوص موارد متعددی در نهج‌البلاغه وجود دارد که موضع و واکنش امام را به این امر نشان می‌دهد. از نگاه امام علی (ع) جامعه ناسالم جامعه‌ای است که در آن انگیزه و اساس کار مردمان آن بر سودجویی است و پروای دین و اخلاق در آن وجود ندارد. امام گرفتار جامعه‌ای بود که ادعای دینداری داشت، ولی به دینی که خود پذیرفته بود عمل نمی‌کرد و ذلت و خواری را به بهای فرار از مبارزه و جهاد بر خود خریده بود. «دینی نیست که فراهم‌تان آرد؟ غیرتی ندارید تا بر کارتان وادارد؟» (خطبه/۱۸۰).

«ای مردم در روزگاری به سر می‌بریم ستیزنده و ستمکار، زمانه‌ای سپاس ندارد؛ که نیکوکار در آن بدرکدار به شمار آید و جفاپیشه در آن سرکشی افزایش (خطبه/۳۲).

مبنای حرکت جامعه آرمانی، همواره حقیقت و عدالت و صداقت است. جامعه‌ای که از حقیقت و صداقت منحرف شده، دست به نیرنگ می‌زند و آن را نوعی سیاست و زرنگی تفسیر می‌کند، جامعه‌ای بیمار است. امام که همواره مسیر صداقت را برای پیروان خود در نظر گرفته است، درباره چنین جامعه‌ای می‌فرماید: «ما در روزگاری به سر می‌بریم که بیشتر مردم آن، بی‌وفایی را زیرکی دانند و نادانان آن مردم را گریز و چاره‌اندیش خوانند. خدا کیفرشان دهد! چرا چنین می‌پندارند؟» (خطبه/۴۱).

یکی دیگر از مصادیق جابه‌جایی در ارزش‌ها که از نشانه‌های جامعه نابسامان از نگاه امام علی (ع) است، قدرناشناسی نسبت به صاحبان دانش و فضیلت است. قدر نهادن به اهل فضیلت در حقیقت ارج نهادن به «فضیلت» است. جامعه‌ای که قدر بزرگان خویش را نشناسد، بدون شک، زمینه سقوط خود را فراهم ساخته است. امام در عین تأکید بر این که بزرگی بزرگان و شخصیت‌ها فی‌نفسه معیار حق بودن نیست، ضرورت حرمت نهادن و پاس داشتن اهل فضیلت و بزرگان جامعه را یادآوری کرده‌اند. امام (ع) در جایی می‌فرماید: «انحطاط و زوال دولت‌ها با چهار نشانه آشکار می‌گردد: از بین بردن اصول و روی آوردن به غرور، پیش انداختن فرومایگان و عقب راندن فضیلت پیشگان» (رسولی محلاتی، غررالاحکم - ص ۳۴۲، ج ۷۸۳۵).

امام ضمن انتقاد از سرایت نگرش‌های جاهلیت قبل از اسلام به جامعه مسلمانان، یکی از نشانه‌های مهم جامعه جاهلی را گوشه‌نشینی و انزوای عالمان و شایستگان و بر صدر نشستن و تکریم جاهلان می‌داند (خطبه/۲).

۲-۳-۵. تعهد اجتماعی

یکی از معیارهایی که می‌توان با استناد به آن به نقد و ارزیابی جامعه پرداخت تعهد و مسؤولیت‌پذیری است. شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیت باعث رواج و غلبه خصلتی است که امام از آن به توأکل و تخاذل یاد می‌کند [۴] به این معنا که افراد جامعه به‌جای احساس مسؤولیت متقابل نسبت به یکدیگر و نسبت به جامعه، با واگذاشتن امور به یکدیگر، از زیر بار مسؤولیت شانه خالی می‌کنند. واضح است که چنین رویه‌ای به ضعف و سستی و زبونی جامعه می‌انجامد. امام در سال‌های پایانی عمر و در شرایطی که جامعه اسلامی بر اثر سستی ورزیدن و توأکل و تخاذل دستخوش بحران‌های مختلف، از جمله تعدی و تجاوز نیروهای جناح اموی به قلمرو حکومتی حضرت شده بود، ضمن دعوت و ترغیب مکرر مردم کوفه برای مقابله با متجاوزین، آنان را به خاطر سستی ورزیدن مورد سرزنش قرار می‌دهد (خطبه/۲۷).

بدیهی است که نتیجه چنین سستی و مسؤولیت‌ناشناسی، طمع‌ورزی و تجاوز دشمن خواهد بود؛ و امام به روشنی در فقره زیر به این موضوع اشاره می‌فرماید: «ای مردم! اگر یاری حق را فرو نمی‌گذاشتید و از خوار ساختن باطل دست بر نمی‌داشتید، آن‌که به پایه شما نیست دیده طمع به شما نمی‌دوخت و هیچ نیرومندی بر شما مهتری نمی‌فروخت» (خطبه/۱۶۶).

در فرازی دیگر از نهج البلاغه امام ضمن سرزنش شدید کوفیان، در تحلیل علل ناکامی‌های پی‌درپی آنان در مقابله با جناح شام، غفلت از دشمن و تخاذل و فروگذاشتن یکدیگر را عامل اصلی این شکست‌های مکرر ارزیابی می‌کند و می‌فرماید: «دیده‌ها بر شما دوخته‌اند و از خواب غفلت سر بر نمی‌دارید. به خدا، مغلوب و خوارند، آنان که یکدیگر را فروگذارند (خطبه/۳۴).

نتیجه‌گیری

نقد اجتماعی به‌عنوان مقوله‌ای دیرپا در حیات بشری، در دوره مدرن و به‌ویژه در عصر حاضر اهمیتی فوق‌العاده یافته است و اندیشمندان در سنت‌های فکری مختلف تلاش‌های قابل‌اعتنایی را برای تحلیل و تبیین ابعاد مختلف آن صورت داده‌اند. در این مقاله پس از اشاره به دیدگاه‌های موجود راجع به نقد اجتماعی و با هدف شناخت عمیق میراث اندیشه‌ای اسلام و ایران، متن نهج البلاغه، به‌عنوان یکی از متون مهم و تأثیرگذار در میراث فکری مسلمانان، از منظر بحث نقد اجتماعی مورد بررسی و امعان نظر قرار گرفت که حاصل این بحث به شرح ذیل قابل‌عرضه است:

۱. نقد اجتماعی پیوند وثیقی با زمینه‌های فرهنگی هر جامعه دارد؛ از این رو هرگونه نظریه‌پردازی پیرامون نقد اجتماعی می‌باید با تکیه بر میراث فکری و زمینه‌های فرهنگی جامعه مورد نقد صورت گیرد (این سخن البته به معنای نادیده انگاشتن سویه‌های جهان شمول نقد نخواهد بود).

۲. امام علی(ع) با توجه به مبانی انسان‌شناسانه خود، در مواجهه با نابسامانی‌های اجتماعی و ناهنجاری‌های اخلاقی جامعه عصر خویش، مضامین مهمی طرح کرده‌اند که می‌تواند مبنای وثیقی برای

تدوین نظریه‌ای در باب نقد اجتماعی گردد. تأکید امام بر مسؤلیت جمعی انسان‌ها، کمال‌خواهی و کمال‌پذیری و تربیت‌پذیری و مختار بودن نوع انسان در اعمال و افعال خود و حیثیت و حرمت انسان‌ها صرف‌نظر از عقاید و باورهای آنان، از شمار این مفروضات انسان‌شناختی نقد اجتماعی است.

۳. از فحوای بیانات امام و مضامین نهج‌البلاغه چنین مستفاد می‌شود که نقد اجتماعی از لوازم دوام و قوام و سلامت نظام اجتماعی است. از نگاه نهج‌البلاغه جامعه با کلیت آن می‌تواند موضوع و متعلق نقد قرار گیرد. بر همین اساس است که امام در کنار نقد رفتارِ چهره‌ها و شخصیت‌های مهم، در فرازهای مختلف و مکرر، سیر و فرایند حرکت و سبک زندگی جامعهٔ جاهلی و جامعهٔ عصر خویش را مورد تحلیل و نقد قرار داده است. علاوه بر نقد کلی جامعه، از جملهٔ عناصری که در نهج‌البلاغه مورد نقد قرار گرفته‌اند سنت‌ها، اعمال و کردارهای اجتماعی هستند.

۴. از منظر نهج‌البلاغه مهم‌ترین معیارهایی که با استناد به آن می‌توان و باید به نقد رفتار و رویکرد عمومی جامعه پرداخت عبارتند از پرسشگری، آینده‌نگری، ارادهٔ معطوف به عمل و پایداری، مسؤلیت‌پذیری اجتماعی و پایبندی به ارزش‌های بنیادین اخلاقی. به بیان دیگر جامعهٔ سامان‌یافته و مطلوب امام و نهج‌البلاغه جامعه‌ای است که با بهره‌گیری از شاخص‌های مذکور با هوشمندی و عاقبت‌اندیشی تمهیداتی برای حرکت به سمت ایجاد جامعهٔ آرمانی برخوردار از حیات طیبه و کمال‌یافته بیندیشد. تحقق چنین جامعه‌ای از رهگذر نقد فراگیر و متقابل همهٔ اعضاء جامعه و توجه و اهتمام به مسؤلیت و تضامن جمعی امکان‌پذیر است.

۵. پرداختن به کارگزاران نقد و شرایط منتقد که از عناصر و مؤلفه‌های مهم نظریهٔ نقد اجتماعی هستند به دلیل دامنهٔ بحث می‌تواند موضوع پژوهشی دیگر قرار گیرد.



پی نوشت‌ها:

۱. به‌طور کلی جامعه‌گرایی برای نامیدن نظریه‌هایی به‌کار می‌رود که معمولاً از نقد لیبرالیسم به‌عنوان یک آموزه سیاسی با پیامدهای اقتصادی فراتر رفته، به نقد عمیق‌تر بنیان‌های فلسفی و معرفت‌شناختی آن و گاه به اصل ماهیت خود تجدد می‌پردازند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۰: ۵۱).
۲. تمام ارجاعات این مقاله به متن نهج‌البلاغه، براساس ترجمه استاد فقید دکتر سید جعفر شهیدی است.
۳. معروف است که چون خواهند گفتار را شکار کنند، بر در لانه‌اش دف و چنگ می‌نوازند تا به خواب رود، سپس دست و پای آن را می‌بندند:
شد ناف معطر سبب کشتن آهو
شد طبع موافق سبب بستن گفتار (شهیدی، ۱۳۷۶: ۴۵۲)
به خدا سوگند از آگاهی لازمی برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی‌شوم که دشمنان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیرم کنند (نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ششم).
۴. تواکل مصدر باب تفاعل از ماده «وکل» است، به معنای سلب مسؤولیت کردن از خود و به دوش دیگری انداختن. وکیل کردن به معنای بر دیگری اعتماد کردن و دیگری را نایب خود قرار دادن (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۳۱). تخاذل از ریشه خذل به معنای سست شدن پا و یکدیگر را فرو گذاشتن و یاری نکردن است. راغب در مفردات در شرح معنای خَذَل می‌نویسد: «قال تعالی: «وكان الشيطان للانسان خذولاً» ای کثیر الخذلان و الخذلان ترک من یظن به ان ینصر نصرته و لذلك قيل خذلت الوحشیه ولدها و تخاذلت رحلا فلان» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۴۴).

منابع

- آئینه‌وند، صادق. (۱۳۶۲). **تاریخ سیاسی اسلام**. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ایمانیان، حسین و ایروانی‌زاده، عبدالغنی. (۱۳۸۷). «دریچه‌ای بر نقد اجتماعی در قرآن: جامعه جاهلی و بخشش»، **فصلنامه مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث**، سال چهارم، شماره پیاپی ۸۱/۳، ۶۳-۸۲.
- باتومور، تام.ب. (۱۳۶۹). **منتقدان جامعه**. ترجمه محمد جواهر کلام، تهران: نشر سفیر.
- بحرانی، مرتضی. (۱۳۹۳-۹۲). «نقد و ارزش؛ بنای نقد اجتماعی بر ارزش‌های اجتماعی مشترک»، **ماهنامه سوره اندیشه**، اسفند و فروردین، شماره ۷۴ و ۷۵، ۷۸-۸۱.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۳). **اصول حکمت سیاسی اسلام: ترجمه و تفسیر فرمان امیرالمؤمنین علی ع به مالک اشتر**. تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.
- حسینی بهشتی، سید علیرضا. (۱۳۸۰). **بنیاد نظری سیاست در جوامع چند فرهنگی**. تهران: انتشارات بقعه.
- حسینی بهشتی، سید محمدحسین. (۱۳۸۰). **بایدها و نبایدها**، تهران: انتشارات بقعه.
- دقیقیان، شیریندخت. (۲۰۱۴). «تفاوت رویکردها در نقد اجتماعی». **نشریه فلسفی اجتماعی خرمگس**. شماره ۴، ۱۱۱-۱۲۵.
- راغب اصفهانی، ابی‌القاسم حسین بن محمد بن المفضل. (۱۴۰۴). **المفردات فی غریب القرآن**. دفتر نشر کتاب.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۶). **ترجمه نهج‌البلاغه**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- طباطبایی، سید جواد. (۱۳۸۰). **دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران**، تهران: نشر نگاه معاصر.
- عالم، عبدالرحمن و یحییوی، حمید. (۱۳۸۸). «فوکو، اندیشمندی انتقادی»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۹، شماره ۲، ۲۳۱-۲۵۷.
- عبده، محمد. (۱۳۷۴). **نهج‌البلاغه به انضمام شرح شیخ محمد عبده**. ترجمه علی‌اصغر فقیهی، تهران: انتشارات صبا.
- عربشاهی، سارا و نورایی، محسن. (۱۳۹۳). «اصول انتقاد سازنده در نهج‌البلاغه»، **پژوهشنامه نهج‌البلاغه**، سال دوم، شماره ۶، ۱۱۵-۱۲۸.
- عوض، محمد مونس احمد. (۱۳۹۳). **گستره تمدن اسلامی در قرون میانی**، ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبایی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- فروم، اریک. (۱۳۸۱). **گریز از آزادی**، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات مروارید.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۰). **تئاتر فلسفه: گزیده‌ای از درس گفتارها، کوتاه‌نوشتها، گفت‌وگوها و....**، تهران: نشر نی.
- کارول، نوئل. (۱۳۹۳). **درباره نقد**، ترجمه صالح طباطبایی، تهران: نشر نی.

- محمودی، ایوب، نوروزی، رضاعلی و نجفی، محمد. (۱۳۹۰). «ویژگی‌ها و ثمرات تفکر انتقادی از دیدگاه امام علی»، فصلنامه علمی- ترویجی پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. شماره ۱۳، ۹۳-۱۱۲.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). انسان کامل، تهران: انتشارات صدرا.
- معلوف، لوئیس. (۱۳۶۵). المنجد، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۱). پیام امام امیرالمؤمنین(ع): شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- والزر، مایکل. (۱۳۸۷). تفسیر و نقد اجتماعی. ترجمه مرتضی بحرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- والزر، مایکل. (۱۳۸۹). فربه و نحیف: خاستگاه هنجارهای اخلاقی، ترجمه سید صادق حقیقت و مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.